

دانش‌زا

نوشته

محمود شهابی خراسانی

به‌کوشش

علی اوجبی



پیام خداوند محسوس و موهوم

دانش‌زا

نوشته

محمود شهابی خراسانی

به کوشش

علی اوجبی

سرشناسه: شهابی، محمود، ۱۳۶۵-۱۳۸۲

عنوان و نام پدیدآور:

دانش‌زا / نوشته محمود شهابی خراسانی؛ به کوشش علی اوجبی

مشخصات نشر: تهران / انتشارات وایا، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص؛ جدول.

شابک : ۱۲۰۰۰۰۰ ریال؛ ۳-۲۲-۸۴۳۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا

یادداشت: کتابنامه / ص [۲۱۵]-۲۱۸.

موضوع: منطق / Logic

شناسه افزوده: اوجبی، علی، ۱۳۴۳-، مصحح

رده‌بندی کنگره: BC۷۸

رده‌بندی دیویی: ۱۶۰

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۳۶۴۲۵



دانش‌زا

نوشته: محمود شهابی

به کوشش: علی اوجبی

مترجم مقدمه به انگلیسی: دکتر مصطفی امیری

خوشنویسان: دکتر حمیدرضا قلیچخانی، دکتر احسان‌الله شکراللهی

طراح جلد و صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ: اول / تابستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۳-۲۲-۸۴۳۰-۶۰۰-۹۷۸

بها: ۱۲۰۰۰۰ تومان

تیم به سه ساله نر

فرزند مسعود مهره نر

علی اوجی

۱۳۱۰ شمسی

نشر سال

این کتاب به سه - که بنام یاد والد
مدرسه نوشته ام و بعد از آن -
و کتاب - در هر فرد را
تکمیل داده ام
محمد حسن

فهرست مطالب

۱۷	پیش‌گفتار.....
۲۱	پیش‌نوشتار.....
۲۱	دورنمایی از شرح حال نویسنده.....
۲۶	شاگردان.....
۲۷	آثار و نوشته‌های منطقی.....
۲۸	اثر حاضر.....
۳۲	روش کار و نسخهٔ اساس.....
۳۵	[سخن آغازین].....
۴۷	مقدمه.....
۴۷	۱. علم مقدماتی و اصولی.....
۴۹	۲. تقسیم دیگر.....
۵۰	رووس ثمانیه.....
۵۱	۱. غرض از علم منطق.....
۵۱	الف. حقیقت علم.....
۵۲	اقوال علما.....
۵۳	ب. تصوّر و تصدیق.....

۵۳	ج. ضروری و نظری
۵۴	فکر
۵۴	د. وقوع خطا در فکر
۵۷	۲. تعریف منطق
۵۹	۳. موضوع منطق
۶۱	۴. ابواب منطق
۶۵	الفاظ
۶۶	وجودات چهارگانه
۶۶	دلالت
۶۸	وضع
۶۸	دلالت الفاظ
۷۰	تلازم دلالات
۷۰	مفرد و مرکب
۷۲	اقسام مرکب
۷۲	اقسام مفرد
۷۴	فعل یا کلمه
۷۴	آداب
۷۵	کلی و جزئی
۷۶	متواپی و مشکک
۷۶	کل و کلی
۷۷	اوصاف لفظ
۷۷	۱. مترادف
۷۹	۲. مشترک
۷۹	۳. حقیقت و مجاز
۸۰	۴. منقول

۸۰	کَلِّیَّات
۸۱	کَلِّیَّات خمس یا ایساغوجی
۸۲	تمایز ذاتی از عرضی
۸۳	۱. نوع
۸۳	۲. جنس
۸۴	۳. فصل
۸۴	عالی و سافل
۸۵	۴. عرضی
۸۵	عرض و عرضی
۸۶	لازم و مفارق
۸۶	۱. لازم
۸۷	۲. مفارق
۸۷	قریب و بعید
۸۹	مَقُوم و مَقْسُوم
۸۹	حقیقی و اضافی
۹۱	نسب أربع
۹۲	نقایض کَلِّیَّات
۹۲	۱. نقیضین متساویین
۹۳	۲. نقیضین اعمّ و اخصّ مطلق
۹۴	۳. نقیضین متباینین
۹۵	۴. نقیضین عموم و خصوص مین وجه
۹۵	تباین جزئی
۹۷	مُعَرَّف
۹۷	[اقسام تعریف]
۹۷	تامّ و ناقص

۹۸	۱. حدّ تامّ.....
۹۸	۲. حدّ ناقص.....
۹۸	۳. رسم تامّ.....
۹۸	۴. رسم ناقص.....
۹۹	شرایط [تعریف].....
۱۰۰	نسبت [میان معرف و معرف].....
۱۰۱	مقدمه قیاسات.....
۱۰۲	قضایا.....
۱۰۲	تقاسیم.....
۱۰۳	۱. قضیه حملیه.....
۱۰۳	اجزای حملیه.....
۱۰۴	ثلاثیه و ثنائیه.....
۱۰۴	[اقسام قضیه حملیه به اعتبار] موضوع.....
۱۰۵	قضایا در علوم.....
۱۰۷	محصورات.....
۱۰۷	سور.....
۱۱۰	تقسیم دیگر.....
۱۱۱	آداب سلب.....
۱۱۲	محصله و معدوله.....
۱۱۳	وجود موضوع.....
۱۱۴	عکس.....
۱۱۵	۱. عکس مستوی.....
۱۱۶	شرایط.....
۱۱۶	کیفیت و کمیت.....
۱۱۸	۲. عکس نقیض.....

شرایط.....	۱۱۸
کَمَیَّت در عکس نقیض.....	۱۱۸
قضایای موجّهه.....	۱۱۹
جهات.....	۱۱۹
ضرورت و دوام.....	۱۲۰
[الف.] ضروریّات.....	۱۲۰
[ب.] دائمه.....	۱۲۲
[ج.] مطلقه عامّه.....	۱۲۲
[د.] ممکنه عامّه.....	۱۲۳
موجّهات مرکّبه.....	۱۲۳
تعریف.....	۱۲۳
ممکنه خاصّه.....	۱۲۴
نقایض.....	۱۲۶
شرایط.....	۱۲۶
وحدت حمل.....	۱۲۷
اختلاف جهت.....	۱۲۸
الف. نقیض بسایط.....	۱۲۸
ب. نقایض مرکّبات.....	۱۲۹
جهات در عکس.....	۱۳۰
وصف عنوانی.....	۱۳۱
قضایای شرطیه.....	۱۳۳
۱. [شرطیه] متصله.....	۱۳۴
آدات اتّصال.....	۱۳۵
۲. شرطیه منفصله.....	۱۳۶
اقسام منفصله.....	۱۳۸

۱۳۸	اداءات انفصال.....
۱۴۱	حجّت.....
۱۴۳	۱. اساقرا.....
۱۴۵	۲. اامایل.....
۱۴۹	۳. قیاس.....
۱۵۰	اقترانی و اساقنایی.....
۱۵۰	اقسام اقترانی.....
۱۵۱	ماذۀ و هیاء.....
۱۵۳	صنااء اامس.....
۱۵۵	مواذ صنااء.....
۱۵۵	۱. یقینیاء.....
۱۵۸	فکر و ااس.....
۱۵۹	۲. قضایای غیر یقینیۀ.....
۱۶۲	األیف قیاساء غیر برهانی از مواذ هفا گانه.....
۱۶۳	۱. ماذۀ ااطابه.....
۱۶۳	۲. ماذۀ ااال.....
۱۶۳	۳. ماذۀ شعر.....
۱۶۴	۴. ماذۀ مغالطه.....
۱۶۴	فوااید و اغراض.....
۱۶۴	۱. فایذۀ برهان.....
۱۶۵	۲. فایذۀ ااطابه.....
۱۶۵	۳. فایذۀ ااال.....
۱۶۵	۴. فایذۀ شعر.....
۱۶۵	۵. فایذۀ مغالطه.....
۱۶۶	صور قیاساء یا اشکال آریه.....

۱۶۷	ضغری و کبری
۱۶۸	شکل
۱۶۸	ضرب
۱۶۸	اشکال آربه
۱۶۹	شکل اول
۱۶۹	شکل دویم
۱۶۹	شکل سیم
۱۶۹	شکل چهارم
۱۷۱	منتج و عقیم
۱۷۱	شرایط إنتاج
۱۷۱	۱. شرایط عمومی
۱۷۳	۲. شرایط خصوصی
۱۷۴	شرایط شکل اول
۱۷۴	شرایط شکل ثانی
۱۷۶	شرایط شکل سیم
۱۷۷	شرایط شکل چهارم
۱۷۹	ضربهای ممکنه در اشکال
۱۸۰	ضربهای منتج در شکل اول
۱۸۱	ضربهای منتج در شکل دویم
۱۸۲	ضربهای منتج در شکل سیم
۱۸۶	دلایل صحت نتایج اشکال
۱۸۶	[صحت نتیجه در شکل اول]
۱۸۶	صحت نتیجه در شکل دویم
۱۸۶	۱. دلیل خلف
۱۸۷	۲. عکس کبری

۱۸۸	 ۳. عکس صغری
۱۸۸	 صحت نتیجه در شکل سیم
۱۸۹	 قیاس شرطی اقتراانی
۱۹۱	 برهان لیم و این
۱۹۵	 قیاس استثنایی
۱۹۵	 شرایط
۱۹۶	 نتایج
۲۰۱	 خاتمه
۲۰۱	 ۱. قیاس إضماری
۲۰۳	 ۲. قیاس ذوالحدین
۲۰۴	 ۳. قیاس مرکب
۲۱۵	 منابع و مأخذ
3	 مقدمه انگلیسی

به نام خداوند جان و خرد

دست تقدیر چنین رقم خورد که در دامن مادری نیک‌سرشت و پاک‌نهاد و پدری دانشی با نبوغی حیرت‌انگیز، آمیخته با عشق به وطن، زاده و پرورده شدیم. چه در فرخنده ایامی که در محضر پدر و مادر و در کنار هم می‌زیستیم و چه در روزگاران مهاجرت، در حدّ توان خویش، از اقیانوس بی‌کرانه معارف آن دو آموختیم و از شیرینی مهرورزی هایشان کامیاب شدیم.

بر خود می‌بالیم که از نعمت وجودی چنین پدری بهره‌مند بودیم که برگ برگ آثار به یادگار مانده از وی، بهترین گواه بر داشته‌های ژرف و خردسنانانه اوست. اینک بسیار خرسند و شادمانیم که تمامی نوشته‌های منطقی پدر، پی در پی در سیمایی جذاب و یکدست در کنار هم و با ویرایش و خوانشی قابل قبول از سوی دوست عزیز و دانشی، جناب آقای علی اوجبی در اختیار مخاطبان خردورز در گوشه گوشه میهن‌مان و نیز پژوهشگرانی که در دیگر کشورها به این گونه از معارف دلبسته‌اند، قرار می‌گیرد و می‌تواند با دانش‌زایی‌اش، رهبری برای خردمندان خردسنج پارسی‌زبان و عاشقان درست‌اندیشی باشد.

فروردین سال ۱۴۰۱ خورشیدی
فرخنده، مسعود و منصور شهبابی

پیش‌گفتار

در دوران دبیرستان که با مسائل بفرنج و پیچیده ریاضیات و هندسه، دست و پنجه نرم می‌کردم و گاه با گشودن قفل‌های ناگشوده، سرمست می‌شدم؛ دریافتم که برای سرعت بخشیدن به روند اندیشه‌ورزی از یک سو و ژرف‌اندیشی از سوی دیگر، نیازمند معرفت‌ابزاری قاعده‌مندم تا با پیروی از قواعد آن، از فروافتادن در چاه گمراهی و به خطا رفتن در امان باشم. هر چه در توان داشتم را به کار گرفتم و به جستجو پرداختم. خود را به هر دری زدم و به سراغ هر کور سویی رفتم تا اینکه توفیق رفیقم شد و یکی از آموزگاران ادعا کرد که گمشده‌ام را باید در دانش منطق بیابم. تا آن زمان، نام این دانش به گوشم نخورده بود. آری! مانند بسیاری از مردمان کوچه و بازار، عبارتهایی چون: «منطقی فکر کن»، «منطقی باش» را شنیده بودم، اما از آن تنها قاعده‌مندی و درست فکر کردن به طور کلی را استنباط می‌کردم. در ادامه، پیشنهاد داد تا با هم یک متن آموزشی در علم منطق را مرور کنیم. کتاب منطق صوری نوشته مرحوم دکتر محمد خوانساری که بعدها توفیق دیدار و همسخنی و همنشینی با وی در سمینار از اندلس تا اصفهان نصیبم شد. کتاب یادشده، متنی روان و آموزشی بود که در دانشگاه‌ها نیز از آن بهره می‌بردند. اما این اثر تنها برای نوآموزان در آغاز راه و شناکردن در سطح مناسب بود، نه برای ژرف‌اندیشی در علم منطق. در ادامه، طی ماجرای شورانگیز با کتاب رهبر خرد زنده‌یاد، نادره دوران، علامه محمود شهابی آشنا شدم. از پاساژ حاج نایب خیابان ناصرخسرو، نسخه‌ای از آن را که در مطبعه خیام منتشر شده بود، خریداری کردم. نفهمیدم کی از

مغازه بیرون آدم؟ کی سوار اتوبوس شدم؟ و کی به منزل رسیدم؟ شیفته‌وار و متأملانه در ژرفای عبارات آن شنا کردم. شوقی وصف‌ناشدنی در درونم زبانه کشید. گرچه واژگانش دیرپاب می‌نمود، اما آموزه‌هایش سرشار از خردورزی و نوآوری بود. بی‌درنگ دریافتم که با چه نویسنده ژرف‌اندیش و نوآفرینی روبرو شده‌ام. این کتاب از سال ۱۳۶۲ش تا زمان نگارش این سطور در شمار کتابهای بالینی من بوده و یادداشتهای پیاپی که بر حواشی آن نوشته‌ام و مراجعه‌های پی در پی، باعث برگ برگ شدن این کتاب شده است!

نخستین نکته‌ای که توجهم را بشدت به خود جلب کرد، مبحث مربوط به مؤلف علم منطق - یکی از رؤوس هشتگانه آن - بود. پروفیسور شهابی برخلاف بیشینه منطق‌دانان پیش از خود، مدعی بود که ارسطو پدیدآورنده علم منطق نبوده، بلکه او تنها گردآورنده مطالب منطقی از میان منابعی است که همه به قلم اندیشمندان ایران باستان به نگارش درآمده‌اند!

از آنجا که رهبرخرد یکی از شاهکارهای علم منطق در زبان فارسی است، شاید تا یک دهه پیش، بسیاری از جمله این کمترین با شنیدن نام مرحوم شهابی ناخودآگاه تنها کتاب رهبر خرد به ذهنشان متبادر می‌شد و اندک پژوهشگرانی بودند که می‌دانستند این اندیشمند بی‌مثال، آثار دیگری نیز در علم منطق دارد که هر یک را به انگیزه‌ای خاص تألیف نموده است. خردسنج نخستین نوشته منطقی ایشان است که افزون بر درونمایه غنی و رویکرد انتقادی، به زبان فارسی سره نوشته شده است. اما فارسی‌گرایی آن، به اندازه‌ای است که بدون واژه‌نامه‌ها و متون کهن نمی‌توان به آسانی به درونمایه آن راه یافت. از این رو، نویسنده خود از انتشار آن سرباز می‌زند و به دنبال آن در سال ۱۳۱۰ اثر حاضر - یعنی *دانش‌زا* - را می‌آفریند که تفسیری بر خردسنج است؛ یعنی همان درونمایه را به زبان فارسی معاصر و قابل فهم در اختیار دانشجویان و دلباختگان و خواستاران دانشهای عقلی بویژه منطق قرار می‌دهد. اما به دلایلی نامعلوم تاکنون منتشر نشد. رهبرخرد نخستین اثر منطقی نویسنده است که در سال ۱۳۱۳ چاپ می‌شود و زان پس همه خردسنجان و علاقه‌مندان علم منطق، پروفیسور شهابی را با این اثر می‌شناسند. در حالی که به تصریح خود ایشان، رهبرخرد نمونه تفصیل‌یافته *دانش‌زا*

است. آخرین نوشته ایشان منطق (برای دانش آموزان دبیرستان) است که چهار سال بعد در سال ۱۳۱۷ به زیور طبع آراسته می‌شود و در چرخه آموزش منطق برای نوآموزان قرار می‌گیرد.

باید اعتراف کنم با اینکه سالهاست درگیر پژوهش بر روی دانشهای عقلی می‌باشم؛ هیچ گاه به مخیله‌ام هم خطور نمی‌کرد که توفیق بازخوانی نوشته‌های منطقی زنده‌یاد پروفیسور شهابی نصیبم شود. تا اینکه در سال ۱۳۹۸ به ناگاه و ناخواسته بخت به استقبالم آمد:

مبارک‌تر شب و خرم‌ترین روز به استقبالم آمد بخت پیروز
دُهل‌زن گو دو نوبت زن بشارت که دوش‌ام قدر بود، امروز نوروز
البته یقین دارم اگر روح جاودانه نویسنده بی‌نظیر این اثر، همدلی نداشت، توفیق الاهی به هیچ وجه شامل حالم نمی‌شد. اینک بسیار خرسند و مسرورم که علی‌رغم همه ناتوانی‌ها و مشکلات فراو، توانستم به این مهم دست یازم و آثار منطقی ایشان را منتشر سازم و بودها اینک نمود یافتند.

برادران و عزیزان به رقص برخیزید که با وجود وصالی چنین، فراقی نیست^۱
بی‌تردید خطاهای احتمالی راه‌یافته در این چهار متن بی‌بدیل، متوجه این کمترین است. از این رو، باعث سرور و شادمانی خواهد بود که خوانندگان فهیم و دانشی با نقدهای خود، زمینه ارائه متنی نزدیک به واقع در قالب چاپ بعدی را فراهم آورند.

در پایان می‌بایست از محضر هر سه فرزند گرامی زنده‌یاد پروفیسور شهابی: سرکار خانم فرخنده می می شهابی، و آقایان مهندس مسعود شهابی و دکتر منصور شهابی قدردانی کنم و عمری درازدامن و پُربار برای هر سه آرزو نمایم که فروتنانه برخی آثار برجای مانده از پدر دانشمند خویش را به کتابخانه ملی اهدا کردند و اجازه انتشار آثار منطقی ایشان را به این کمترین دادند؛ بویژه سرکار خانم فرخنده می می شهابی که با نقل خاطراتی از زنده‌یاد شهابی اهتمام شایسته‌ای در زنده کردن سه جنبه فکری استاد

۱. برگردان فارسی دکتر شکراللهی از بیت تازی:

قولوا لإخواننا قوموا علی طرب فما بعد هذا الوصل هجرانا

نشان دادند: الف) توجه ویژه به نگاشته‌های او در دانش منطق ب) التفاتش به نگارشهای پارسی ج) ارج نهادن به جایگاه مهر به میهن در برخی نوشته‌های به یادگارمانده از ایشان؛ و جناب دکتر منصور شهبابی بابت نکته‌سنجی‌ها و افزودن نکاتی چند به شرح حال پدر؛ نیز دو خوشنویس هنرمند، آقای دکتر قلیچخانی و دکتر شکراللهی که با کتابت عنوان «به نام خداوند محمود و مهر» و صفحه تقدیم، این کتاب را به هنر خویش آراستند؛ دکتر مصطفی امیری که چند برگ آغازین را عالمانه به انگلیسی برگرداندند و جناب آقای محمود خانی که عهده‌دار صفحه‌آرایی و طراحی جلد اثر حاضر بودند، سپاسگزارم.

تابستان سال ۱۴۰۱ خورشیدی

علی اوجبی

یوسف‌آباد

پیش‌نوشتار

دورنمایی از شرح حال نویسنده

محمود شهابی - معروف به شهابی خراسانی -، روز یکشنبه ۳ مرداد ۱۲۸۲، در تربت حیدریه زاده شد. پدرش، عبدالسلام تربتی - ملقب به شهاب‌الدین (در گذشته ۱۳۷۲ق) - از دانشمندان برجسته روزگار خود به شمار می‌آمد. از او آثار چندی چون: منظومه کلیدنیایش، مثنوی راز عشاق، مثنوی گنج نهفته یا راز نگفته به یادگار مانده است.

آموزشهای مقدماتی را در زادگاهش گذراند. پس از فراگیری مقدمات زبانهای فارسی و عربی، در سال ۱۳۳۲ق در سن یازده سالگی برای ادامه تحصیل به مشهد و سپس اصفهان رفت. او دانشهای اولیه دینی و ادبیات را زیر نظر اساتیدی چون: ادیب نیشابوری، فرزند آخوند خراسانی و میرزا حسن موسوی بجنوردی آموخت و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد.

همسر ایشان، دختر دکتر ابوالحسن خان، معروف به «معمدا لاطباء» از دانش بالایی برخوردار بود و به زبان فرانسه احاطه داشت و از شمار نخستین بانوانی بود که برای فراگرفتن دانشهای جدید پای به دبیرستان نهاد. از او آثار چندی به یادگار مانده که کتاب خودشناسی برای خداشناسی از جمله آنهاست. ثمره این ازدواج سه فرزند به نامهای: فرخنده، مسعود و منصور شهابی است که هر سه اینک در خارج از کشور زیست می‌کنند.

ماجرای ازدواج ایشان نیز بسیار شنیدنی است. فرخنده شهابی در این باره می‌گوید: «وقتی پدر به خواستگاری می‌رود، خانواده مادر که تهرانی بودند، ایشان را که شهرستانی بود نشناختند و او را به دامادی نپذیرفتند. روزی مادر در خیابان در پشت شیشه یک کتابفروشی، کتاب رهبر خرد را می‌بیند و با خود می‌گوید: اگر این مرد توانسته خرد را رهبری کند، حتماً رهبر خوبی برای من و فرزندان آینده من خواهد بود. از آنجا بود که موانع برچیده می‌شود و خانواده مادر به این وصلت رضایت می‌دهند. مادر دارای شخصیت بسیار قوی بود و در زمان مرحوم پدرشان هنوز نام خانوادگی مرسوم نبود. بعدها که اقوامشان اسم ستوده تهرانی را انتخاب کردند، او برای خود نام «سدیدی» را برگزید که به قول خودش معنی «محکم» می‌دهد.»

پروفسور شهابی، در سال ۱۳۱۰ راهی تهران شد و در این شهر سکنا گزید و به تدریس دانشهای معقول و منقول در مدرسه عالی سپهسالار اهتمام ورزید. از هم‌دوره‌های او می‌توان به: رضا حکمت، بدیع‌الزمان فروزانفر، سید محمد مشکات و ملک‌الشعراى بهار اشاره داشت. زنده‌یاد شهابی به همراه پانزده تن از شخصیت‌های برجسته که به شماری اشاره شد، به عضویت شورای عالی فرهنگ درآمدند. یک سال پس از افتتاح دانشگاه تهران - در سال ۱۳۱۳ - با نگارش دو رساله که بعدها در قالب کتاب منتشر شد، به کسوت استادی در رشته‌های حقوق و فقه دانشکده حقوق درآمد و نزدیک به نیم سده به تدریس اشتغال داشت. در دوره دکترای الهیات، کتاب *شفای ابن سینا* را نیز تدریس می‌کرد. اندکی نیز در دانشگاه نظامی به آموزش حقوق به نظامیان پرداخت.

حکومت وقت، بارها از وی برای مشاغل گوناگون در آموزش و پرورش، نیز سناتوری دعوت به همکاری کرد، اما او هیچ‌گاه زیر بار نرفت. در پاسخ به یکی از این دعوت‌ها فروتنانه نوشت: «کاری که از من ساخته‌است، درس دادن و کتاب‌نوشتن است.» در اواخر حکومت پهلوی دوم، نامه‌های متعددی از سوی دربار ارسال شد تا شاید عضویت در «انجمن شاهنشاهی حکمت و فلسفه ایران» را بپذیرد. سرانجام با وساطت سیدحسین نصر و برادرش علی‌اکبر شهابی، عضویت افتخاری آن انجمن را پذیرفت.

او برای چندین دوره نیز در شورای دانشگاه تهران و نیز شورای عالی فرهنگ، حضوری فعال داشت. برای دوره کوتاهی هم بنا به درخواست وزیر دادگستری وقت - محمدعلی هدایتی - که از دوستان او بود، منصب قاضی تجدید نظر محاکم شرعی را پذیرفت، اما چون دغدغه اصلی‌اش مباحث علمی بود، بسرعت استعفا داد. او هیچ گاه به قضاوت علاقه نداشت. از این رو، به شاگردان و فارغ‌التحصیلان رشته حقوق به طنز می‌فرمود:

قاضی‌شدن چه آسان! انسان‌شدن چه مشکل!

او در دانشهای گوناگون عقلی و نقلی چیره بود. آثار بی‌ظیری در حوزه‌های: منطق، فلسفه، فقه و دین از خود به یادگار گذاشت و شاگردان برجسته‌ای را در ساحت‌های گوناگون پروراند.

استاد شهابی در دو کنفرانس اسلامی که خارج از ایران برگزار شد، حضور داشت و سخنرانی‌هایی را ایراد کرد: اول، کنفرانسی که سال ۱۳۷۶ق به دعوت دانشگاه پنجاب در لاهور تشکیل شد و محمد معین، سعید نفیسی و فروزانفر نیز در آن حضور داشتند. دوم، کنفرانسی در اورشلیم که خطابه‌هایی با موضوع فلسطین و الجزایر در آن مطرح شد و شهابی به عنوان نماینده حضرت آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی در آن حضور یافت.

در سال ۱۳۵۸ش دچار بیماری شد و بناچار برای درمان به فرانسه رفت. او خود در این باره می‌نویسد: «امروز سه‌شنبه، یکم آبان ماه ۱۳۵۸ خورشیدی (یکم ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۹۹ هجری قمری / اکتبر ۱۹۷۹ میلادی). در روز پنجم اردیبهشت ماه امسال به قصد معالجه از ایران به فرانسه، شهر مولوز که فرزند کهنترم، منصور در بیمارستان آنجا آسپستان است و به کار مشغول، رفتم و چند روز در بیمارستان بستری شدم و پس از دو ماه و اندی با وی برای دیدار برادر مهترش مسعود به آمریکا آمدم. منصور پس از چند روز به مولوز برگشت و من در آمریکا ماندم. محل اقامت فعلی، شهرکی است به نام کرت‌مدرا از شهرک‌های مرین مونتری که در حومه سانفرانسیسکو واقع است. این محل جایی است خوش آب و هوا، فرح‌خیز است و نشاط‌انگیز و همه جا سبز است و خرم. هوا صافی است و روشن. صحرا همه زیر گل و چمن. باران‌های به

موقع بسیار است و تقریباً همه فصول در اینجا مانند بهار است. عمارت‌نشین بالای تپه است مشرف بر جنگلی مرتفع و سبز و خرّم که جاده‌ای پهناور از دامنه آن می‌گذرد و شب و روز بی‌انقطاع اتوموبیل‌های بسیار در آن شاهراه به سرعت رفت و آمد دارد و خصوصاً شبها که چراغهای ماشینها روشن است، چشم‌اندازی قشنگ و زیبا به وجود می‌آید. پس از دو ماه توقف در آن محل، اجابت دعوت برخی از خویشان نزدیک و دوستان را که از چند سال پیش به آمریکا آمده و در شهرکی آرام و بسیار زیبا به نام گلندل از شهرکهای لوس‌آنجلس اقامت گزیده‌اند، به این شهر آمده‌ام و چون آرامش و هوای محل را مناسب حال دیدم، خیال کردم مدتی را هم در اینجا باشم. از این رو، محلی موقت (سه ماهه) اجاره کرده و هم اکنون در آنجا زندگانی را ادامه می‌دهم.

در اینجا بود که به نوشتن فرازهایی از شرح حال خویش و وقایع مهم آن می‌پردازد. شاید پربارترین لحظات عمر ایشان همین دوران باشد که در اوج پختگی به تأمل در وجود خویش و بازنگری در اندوخته‌های علمی و معرفتی‌اش پرداخت. این شعر نیز از اوست:

عمرم اکنون فزون ز هشتاد است	چیزها از گذشته‌ها یاد است
بارها این تن و همه اندام	متبدّل شده ست چون ایام
همه اجزای تن شده تجدید	نیست این گفته درخور تردید
آنچه باقی است در همه احوال	وان بود مبدأ همه افعال
آن همان است کش تو «من» خوانی	وان که خود را بدان تو «خود» دانی
آن روان است و نفس پاک از جسم	«روح» و «عقل» است هم مر آن را «اسم»
جسم نبود که آیدش تحلیل	نیست صورت که تا شود تبدیل
چون به خود آمدم کنون دانم	وین سخن از زبان جان خوانم
من همانم که بودم و هستم	نی تن و سر، نه پایم و دستم
ز اخشیجان نی‌ام، نه هم خاکم	عرشی‌ام، پاک‌تر ز افلاکم
تابشی ز آفتاب مکنونم	جلوه‌ای از جمال بی‌چونم
پاک و عریانم از عوارض جسم	به من آموختند آن همه اسم

ذره‌ام، قطره‌ام، نمم از یم
آنچه دانم که من نی‌ام از خود
هستی از خود نیافتم به یقین
هستی از دیگری رسید به من
پیش از این هیچ بودم و نا بود
من نبودم، کنون نیاشم هم
بارالها، کرامتی فرما
خودشناسم کن و خدای شناس

موج یا سایه‌ام؟ نمی‌دانم
هم به خود نیستم، یقینم شد
من نی‌ایم به خود، همین و همین
هم به او هستمی بدون سخن
بی‌خبر آمدم چنین به وجود
این سخن روشن است، نی مبهم
بعد از آن هم ز رحمتت بر ما
تا شود «هستی» ام بزرگ سپاس

سرانجام پس از سالها فعالیتهای علمی - پژوهشی که همچنان تأثیرات آن
هویداست، درروز شنبه ۴ مرداد سال ۱۳۶۵ ش (برابر ۲۶ ژویه ۱۹۸۶ میلادی) در سن
۸۵ سالگی در مولوز، فرانسه زندگی را بدرود گفت. پیکر او بنا به درخواستش و با
تلاش‌های فرزندش دکتر منصور شهابی در پی کسب موافقت از ژاک شیراک، شهردار
وقت پاریس و سپس رئیس جمهور فرانسه در گورستان تیه پاریس در قسمت مسلمانان
دفن شد. به جرأت می‌توان گفت زنده‌یاد شهابی یکی از شخصیت‌های بزرگی است که
در آنجا به خاک سپرده شد.

همان گونه که زنده‌یاد احمد مهدوی دامغانی از شاگردان نامی ایشان نیز اعتراف
داشت، علی‌رغم ویژگیهای منحصر به فرد پروفیسور شهابی در عرصه نظر و عمل که
چون شهابی ثاقب در آسمان اندیشه می‌درخشد، سوکمندانه جایگاه علمی او برای نسل
جوان معاصر، ناشناخته مانده است. تنها راه برای اینکه پرده از رخ این مهرور جهان
اندیشه برکشیده شود، انتشار تمامی آثار وی است.

افزون بر احاطه شگرف وی در حوزه‌های، گوناگون علمی و نیز تربیت شاگردان و
تألیف آثار به یاد ماندنی، بایست به قریحه شعری او نیز اشاره داشت، وی به مانند پدر
خود که «شهاب» تخلص داشت، شعر می‌سرود و تخلصش، «استاد» بود.

نیکبختانه او شرح حال مفصل خویش را به درخواست یکی از فرزندان به نظم
درآورد. این منظومه نخست در فراز پایانی کتاب زنده عشق و سپس در تیرماه سال

۱۴۰۰ ش در مقدمه کتاب خردسنج به چاپ رسید.^۱ جدای از آن، ابیاتی به زبان پارسی و تازی به طور پراکنده در دست‌نوشته‌های وی به چشم می‌خورد که حاکی از آن است که افزون بر ادبیات فارسی بر ادبیات تازی نیز چیره بود. به یاری خدا این اشعار نیز بزودی به در اختیار علاقه‌مندان به ایشان قرار خواهد گرفت.

از دیگر ویژگی‌های برجسته وی، می‌توان به ساده‌زیستی، فروتنی، پارسایی و ظلم‌ستیزی و وطن‌دوستی‌اش اشاره داشت. او همیشه از پارچه‌های بافت ایران استفاده می‌کرد. بسیار ساده زندگی می‌کرد و ساده می‌پوشید. تنها استادی بود که کلاه شاپو به سر می‌گذاشت و کتی بلند بر تن می‌کرد. همیشه شال گردن و عصایی در دست داشت. در اتاقی که روزهای جمعه و گاهی هم عصر پنج‌شنبه و عیدهای ملی و مذهبی، میزبان میهمانانی از کارمند جزء اداره گرفته تا وکیل و وزیر و امرای ارتش بود، به جز هزاران جلد کتاب و صندوق‌های چوبی که دور تا دور کتابخانه‌اش چیده شده بودند، تجمل دیگری نداشت. در اواخر حتی تخت‌خوابش را هم به اتاق کتابخانه منتقل کرده بود. زنده‌یاد ایرج افشار نفوذ معنوی وی را می‌ستاید. در فروتنی او همین بس که هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد شاگردان و علاقه‌مندان، دستان او را ببوسند.

شیهایی به وطن خود ایران و تاریخ باستان این سرزمین، عاشقانه مهر می‌ورزید و همیشه این گفته پیغمبر اسلام حضرت محمد(ص) را یادآور می‌شد که: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ». او می‌گفت: «اگر وطن نداشته باشیم، دین خود را هم به راحتی نمی‌توانیم داشته باشیم.»

شاگردان

او در طول حیات پُربارش، دانشجویان برجسته و تأثیرگذار بسیاری را در دو حوزه

۱. زنده یاد پروفیسور شیهایی در پایان این منظومه آورده است: «این مقدمه در ماه نوامبر از سال ۱۹۷۹ میلادی در لوس آنجلس در ظرف چند روز نوشته شد و در روز جمعه دوم آذر ماه از سال ۱۳۵۸ هجری شمسی برابر با سوم محرم الحرام از سال ۱۴۰۰ هجری قمری در شهرک کُرت‌میدرا از شهرک‌های مرین کونتیری از توابع و حومه سانفرانسیسکو (کالیفرنیا) پاکنویس گردید.»

دانشهای عقلی (منطق، فلسفه) و حقوق پرورش داد که از آن جمله‌اند: سید احمد فرید، ناصر کاتوزیان، سیدجعفر سجادی، سید محمد حسینی بهشتی، محمدجواد باهنر، محمد مفتاح^۱، خلیل ملکی، سیدجواد طباطبایی، سیمین بهبهانی، محسن جهانگیری، اکبر ثبوت، شیرین عبادی، مهدی محقق، نورعلی تابنده، علی رضا دیهیم، سیدحسین عنایت، سید عبدالله انوار، عبدالمحمد آیتی، حسن ملکشاهی، سیدعلی موسوی بهبهانی، محمدابراهیم آیتی، شیخ عباس مهاجرانی، علی‌نقی منزوی، حسین کریمان، سلطان حسین تابنده گنابادی، علی‌رضا فیض، ابوالحسن شریف طبرستانی، عزت‌الله عراقی، نصرالله پورجوادی، سید حسین صفایی، محمدحسین ساکت و...

آثار و نوشته‌های منطقی

استاد محمود شهابی، نوشته‌های متعددی به زبانهای فارسی و عربی در موضوعات گوناگون: منطق، فلسفه، دین، فقه و اصول، تفسیر و... از خود به یادگار گذاشته است.^۲ اما آثار منطقی وی از این قرار است:

۱. خردسنج: نخستین نوشته منطقی وی - آن هم به زبان فارسی سره - به شمار می‌آید که در سال ۱۳۱۵ ش تألیف و ۸۵ سال بعد (در سال ۱۴۰۰ ش) به کوشش نگارنده منتشر شد.

۲. دانش‌زا (اثر حاضر): از آنجا که خردسنج به دلیل نثر فارسی سره‌اش، مخاطبان خاصی داشت و همه کس توان بهره‌برداری از آن را نداشت، مرحوم شهابی در سال ۱۳۱۰ به گفته خودش درصدد آفرینش اثری دیگر یعنی - دانش‌زا - بر می‌آید که حدود کتاب اول و به منزله تفسیر آن است.

۳. رهبر خرد: نخست در سال ۱۳۱۳ از سوی مطبعه خیام و بعد بارها از سوی ناشران متعدد به زیور طبع آراسته شد. این کتاب بنابر تصریح نویسنده، تفصیل کتاب دانش‌زا است. نیک‌بختانه بازخوانی این اثر نیز پایان یافته و به یاری خدا با دو مقدمه از

۱. سه شخصیت اخیر، پایان نامه دکتری خود را زیر نظر مرحوم شهابی گذراندند.

۲. پیش از این در مقدمه کتاب خرد سنج، فهرست کامل آثار ایشان آمده است.

سوی استاد سید عبدالله انوار و دکتر احد فرامرز قراملکی منتشر خواهد شد.

۴. منطق: برای دانش‌آموزان دبیرستان که در سال ۱۳۱۷ از سوی چاپخانه دانش منتشر شده است. آن گونه نویسنده در مقدمه اثر، تصریح دارد، کوتاه‌نوشت منطق، در واقع، تلخیص و گزیده‌ای از کتاب رهبر خرد با نثر روان است.

اثر حاضر

موضوع اثر حاضر یعنی *دانش‌زا*، علم منطق است. پروفیسور شهابی هوشمندانه این نام را برگزیده؛ چون منطق، دانشی برای پُخردانه اندیشیدن و ابزاری روشمند برای کشف لغزش‌های ذهنی و سنجش خرد است تا آدمی بتواند به دانشها و معارف دست یابد و به نوعی دانش‌زایی کند. به دیگر سخن: دانش‌زایی و دستیابی به آگاهیهای درست و نو، تنها از مسیر منطق، امکان‌پذیر است. زیرا این منطق است که ابزار درست اندیشیدن را در اختیارمان قرار می‌دهد، نه چیز دیگر. منطق در طول حیات بالنده خود تا دوران معاصر، مراحل چند را پشت سرگذاشته است:

۱. دوره پیشا ارسطویی: در این دوران، منطق به صورت مباحث پراکنده در آثار دانشمندان ایرانی به چشم می‌خورد. از همین رو است که دکتر شهابی بر خلاف پیشینه منطق‌دانان بر این باور است که مؤلف منطق، ارسطو نیست، بلکه ایرانیان‌اند؛ و ارسطو همچون صیادی چیره‌دست با تیزهوشی، مطالب منطقی را از میان نوشته‌های اندیشمندان ایرانی صید کرده و در کنار هم نهاده و علم منطق را به عنوان ابداع خویش در اختیار مخاطبان قرار داده است.

۲. دوره ارسطویی: یعنی دوران زایش منطق و تدوین آن به عنوان یک دانش مستقل توسط ارسطو. از این رو او را با عنوان «معلم اول» ستوده‌اند.

۳. دوره فرافوریوسی: در این دوران، در اثر تلاش‌های فرافوریوس صوری، مبحثی با عنوان «ایساغوجی» یا «کلیات خمس» به منطق افزوده شد.

۴. دوره رواقی - مگاری: در این دوره، مبحث قضایای شرطی به منطق اضافه شد.

۵. دوره جالینوسی: در این دوران، در اثر ابتکار جالینوس، شکل چهارم به اشکال قیاس افزوده شد.